

# نگاهی به چند فیلم دوره پاییز فیلمخانه

بهنام صداقت

دختر هم یک پلیس است. مستأجر دستگیر می شود و دستبند به دست، در حالی که مردم تعقیبش می کنند و قصد دارند وی را بکشند، فرار می کند. در آخرین لحظه، مقصر اصلی پیدا می شود. غریبه با دختر صاحبخانه ازدواج می کند.

\*\*\*

«مستأجر» به زعم هیچکاک، اولین فیلمش است. در حقیقت، از همین فیلم است که هیچکاک واقعی، رخ می نمایاند و به همین دلیل، آن را اولین فیلم حقیقی هیچکاک نامیده اند و هیچکاک آن را اولین باری می داند که سبک خودش را در فیلمی به کار گرفته است. ضمناً، این اولین باری است که هیچکاک خود در نوشتن فیلمنامه، سهمیم بوده است و جدای از آن، برخی از مهمترین تمهای هیچکاک از همین جا، نمایان می شوند؛ از جمله تم معروف هویت عوضی که در آن بی گناهی، به اشتباه، گناهکار شناخته شده، و تحت تعقیب قرار می گیرد. (این تم را در بسیاری از شاهکارهای هیچکاک، از جمله «شمال از شمال غربی» و «مرد عوضی» شاهدیم).

نوآوریهای تکنیکی هیچکاک در این فیلم، کم نیست؛ به خصوص، استفاده از نور که فضای بسیار قابل توجهی را ایجاد کرده است. هر نمای فیلم، به دقت، چیده شده و با دقت بیشتر، به نمای بعدی چسبیده است. صحنه های پر جمعیت فیلم هم خوب از کار درآمده اند و همه اینها، تا آن موقع در سینمای انگلستان بی سابقه بوده است. به همین دلیل، فیلم مورد تمجید منتقدان قرار گرفته و بهترین فیلم انگلیسی که تا آن زمان ساخته شده، لقب گرفت.

این رمان معروف خانم ماری بلوک لاندز، بعدها بارها به فیلم تبدیل شد. از جمله به کارگردانی موریس الوی در سال ۱۹۳۳ (باز هم با بازی آیور ناولو)، جان پراهم در سال ۱۹۴۴ و هوگو فرگوتیز در سال ۱۹۵۵.

## (The Lodger)

مستأجر

کارگردان: آلفرد هیچکاک، فیلمنامه: الیوت استانارد و هیچکاک (بر اساس رمانی از ماری بلوک لاندز). دستیار کارگردان: آلمارویل، فیلمبردار: بارون ونی میلیا، تدوین و زیرنویس: آیور مونتاگ، طراحان دکور: سی. ویلفرد آرنولد، برترام ایوانز، تهیه کننده: مایکل بالکن، بازیگران: آیور ناولو (مستأجر)، جون تریپ (دیزی بانتینگ)، مالکوم کین (نامزد دیزی)، آرتور شسنی، مری اولت، محصول ۱۹۲۶.

وجود یک دیوانه آدمکش که به «انتقام گیرنده» مشهور شده، لندن را به وحشت انداخته است. مرد جوانی، به یک پانسیون خانوادگی وارد می شود. رفتار عجیب او سوء ظن صاحبخانه را برمی انگیزد. به خصوص که مرد اطراف دختر آنها می پلکد. (آدمکش، دخترهای جوان بلوند را هدف قرار می دهد.) نامزد



## حق السکوت (Blackmail)

کارگردان: آلفرد هیچکاک، فیلمنامه: هیچکاک، بن و. لوی و چارلز بنت (بر اساس نمایشنامه ای از بنت)، فیلمبردار: جک کاکز، تدوین: امیل دورول، موسیقی: هیوبرت بت و هنری استافورد، طراحان دکور: سی. ویلفرد و نورمن آرنولد، تهیه کننده: جان مکسول، بازیگران: آنی اوندرا (آلیس وایت)، سارا آل گود (خانم وایت)، جان لانگدن (کارآگاه، فرانک وبر)، چارلز پاتن (آقای وایت)، دانتلد کالتروپ (تریسی)، سیریل

ریچارد (نقاش)، محصول ۱۹۲۹.

آلیس، نامزد یک کارآگاه پلیس در رستورانی به تور یک هنرمند نقاش می افتد و مرد او را با خود به خانه کوچکش می برد. نقاش در آنجا سعی می کند به آلیس تجاوز کند و آلیس با یک کاردار نان بری، مرد را می کشد. غریبه ای، دختر را دیده و سعی می کند از او «حق السکوت» بگیرد. اما تمام شکها به مدد کارآگاه که به بی گناهی نامزدش باور دارد، متوجه غریبه می شود. غریبه که توسط پلیس، مورد تعقیب قرار گرفته، به طور اتفاقی گذرش به پشت بام موزه بریتانیا می افتد و از میان یک پنجره بزرگ، سقوط می کند و می میرد. پرونده، مختومه اعلام می شود و کارآگاه به نامزدش اجازه نمی دهد، به قتلی که انجام داده، اعتراف کند.

\*\*\*

«حق السکوت» به همراه «سی و نه پله» و «خانم ناپدید می شود»، بهترین فیلمهای انگلیسی هیچکاک محسوب می شوند. «حق السکوت» فیلم بی نقصی است که ضمناً می توان آن را سرچشمه شاهکارهای بعدی هیچکاک دانست. فیلم، سرشار از

صحنه هایی است که عیناً در آثار بعدی هیچکاک، تکرار می شوند: پله های مارپیچ (پله های مشابه در «سرگیجه»)، حرکت دست و کارد به جلو و عقب بر روی تابلو نئون (حرکت مشابه دست و کارد در «روح»)، کلوزآپ دستها و نوع نمایش آنها (صحنه های مشابه در «بیگانگان در ترن»)، صحنه های دستگیری یک شخص (تکرار در «پرونده پارادین» و «مرد عوضی») و ... همچنین وجود اجزا و مونیتهای مورد علاقه هیچکاک، مثل پرنده و کارد (شخصیت اصلی، پرنده ای در قفس دارد که این اولین استفاده هیچکاک از پرنده به عنوان اعلام خطر و یک سمبل دیرینه است که در هنر ویکتوریایی به کار رفته و آن را بعدها در «سرگیجه» و «پرنندگان» هم می بینیم، و کارد آشپزخانه برای انجام قتل که بعدها در «سی و نه پله»، «خرابکاری» و «روح» تکرار می شود). یا وجود تمهای مورد علاقه هیچکاک، همچون همانندی و ارتباط آدم خوب و آدم بد (به طوری که در صحنه هایی از فیلم، کارآگاه به حق السکوت بگیر، تشبیه می شود). یا تم انتقال گناه و تم عشق در برابر وظیفه، همگی بر اهمیت این فیلم





این زندگی ورزشی

### (This Sporting Life)

### این زندگی ورزشی

کارگردان: لینزی اندرسون، فیلمنامه: دیوید استوری (بر اساس نوولی از خودش)، فیلمبردار: دیس کوپ، تدوین: پیتربلور، طراح صحنه: آلن ویتی، موسیقی: روبرتو گرهارد، تهیه کننده: کارل رایتس و آلبرت فنل، بازیگران: ریچارد هریس (فرانک ماچین)، راسل رابرتس (خانم هاموند)، آلن بادل (ویور)، ویلیام هارت نل (جانسون)، کالین بلکلی (موریس باتویت)، وندا گادسل (خانم ویور)، ۱۳۴ دقیقه (نسخه آمریکایی ۱۲۹ دقیقه)، محصول ۱۹۶۳.

فرانک ماچین، به عنوان یک بازیگر حرفه ای راگی به یک جشن محلی دعوت می شود. با آن که چند زن، عاشق او هستند، اما فرانک عاشق صاحبخانه اش، خانم هاموند که یک زن بیوه است، می شود. اما آن دو نمی توانند با هم کنار بیایند و با وجود این که فرانک فهمیده که چقدر به عشق هاموند محتاج است، از آن خانه می رود و کوششهای بعدی اش هم بی ثمر می ماند. در پایان، فرانک با دنیای خشن راگی و آخرین بازی اش، تنها مانده است.

\*\*\*

لینزی اندرسون، بین سالهای ۱۹۴۸ تا ۱۹۵۲ در مجله

می افزایشند.

«حق السکوت» اولین فیلم ناطق سینمای انگلستان است که استفاده عالی از صدا در آن، نبوغ سازنده آن را نمایان می کند: صدای بوق گوشخراش اتومبیلها، زنگ ساعت، زنگ در مغازه که همگی ناقوس روز داوری را به یاد دختر می آورند و باعث عذاب وجدان او می شوند، یا استفاده عالی از تکرار سوئزکتیو کلمه کارد، یا استفاده از زنگ تلفن به عنوان ناجی در پایان فیلم.

هیچکاک در ابتدا، پایان دیگری را برای این فیلم در نظر گرفته بود که در آن، کارآگاه تمام کارهایی را که در شروع فیلم دیده بودیم، این بار در مورد دخترک به انجام می رساند (به او دستبند می زند و ...) سپس در دستشویی با همکارش برخورد می کند (همان همکار ابتدای فیلم) که بی خبر از همه جا می پرسد: «امشب خیال نداری با نامزدت به گردش بروی؟» و کارآگاه جواب می دهد: «نه می خواهم یک راست به خانه ام بروم.» اما تهیه کننده با این پایان، مخالفت کرد. پایان تحمیلی فیلم نیز می تواند پایان خوشی نباشد؛ چرا که به قول گابریل مارسل، مادر جهانی زندگی می کنیم که لو رفتن در هر لحظه و هر شکلی، ممکن است.

پایه کنند. رفته رفته، عده‌ای «جوانان خشمگین» لقب گرفتند و مهمترین فیلم‌هایشان را با نام‌های «اتاق در طبقه بالا» (جک کلاتون، ۱۹۵۹)، «شنبه شب و یکشنبه صبح» (کارل رایتس، ۱۹۶۰) و «بیلی دروغگو» (جان شلزنبرگر، ۱۹۶۳) را خلق کردند. مهمترین فیلم این دسته اولین ساخته معروف لینزسی اندرسون، «این زندگی ورزشی» است.

«این زندگی ورزشی» از فیلم‌های شخصی اندرسون و در کنار «اگر...» و «ای مرد خوشبخت» از مهمترین ساخته‌های او محسوب می‌شوند. اندرسون از معدود فیلمسازان سینمای انگلستان است که به عنوان «مؤلف» شناخته می‌شود. قسمت اول فیلم، فلاش بکهایی در خیال شخصیت اصلی است که بر روی صندلی دندانپزشکی نشسته است و دندان آسیب دیده‌اش را در حین مسابقه خشونت بار راگی، معالجه می‌کند. این فلاش بکه‌ها و این شیوه روایت انتخاب شده، شاید حالا کمی کهنه به نظر برسد و فیلمنامه‌نویس - که یک بازیگر حرفه‌ای راگی است - را در ارتباط دو قصه - دوره راگی و شروع عشق شخصیت اصلی به یک بیوه - ناموفق نشان دهد. منتقد برجسته، دوایت مک دانلد، تدبیر فلاش بک را برای ارتباط دو قصه این فیلم، «موج نوی بدون هوش و ذکاوت» خواند. □

«سکانس» به نوشتن مطالب سینمایی مشغول بود و به خاطر حمایت‌های بی دریغش از جان فورد، مشهور شد. او در سال ۱۹۵۴، اولین فیلم مستندش را ساخت. بعد از به شهرت رسیدنش در مقام یک فیلمساز در دهه شصت، درباره کار انتقاد فیلم، چنین گفت: «فهمیده‌ام که اگر در سینما کار کنی یا درباره آن بحث مفید انجام دهی، فرقی با هم ندارند.»

اندرسون، از برجسته ترین فیلمسازان نهضت «سینمای آزاد» انگلستان است. (دیگر فیلمسازان مشهور این نهضت، کارل رایتس، تونی ریچاردسون و تاحدی گوین لمبرت هستند.) هدف فیلمسازان سینمای آزاد، به قول خودشان، ساختن فیلم‌های اجتماعی و متعهد و آزاد از تحمیلات سینمای تجاری و برانگیختن شور و سرزندگی و تشویق به یافتن بیانی شخصی در شناخت اهمیت و موقعیت‌های زندگی روزمره بود. آنها حتی عنوان «فیلم مستند» را برای آثار خود نمی‌پسندیدند؛ چرا که به نظر آنها در این عنوان، یک جور مسخ زرق و برق دار واقعیت نهفته بود. فیلم‌های آنها خارج از روال حرفه‌ای، ساخته می‌شدند. اما با این حال، تأثیر بسیار زیادی بر روی فیلم‌های سینمای انگلستان گذاشتند. در دهه شصت، پس از برچیده شدن سینمای آزاد، فیلمسازانی نظیر اندرسون، سعی کردند که نحوه بینش خود را در فیلم‌های داستانی



لینزی اندرسون